

تب آرشيو؛ پيش درآمد

تدوین و
نگارش

ژاک دریدا*



ترجمه‌ی مریم رویین تن و امین بزرگیان



مقدمه‌ی ترجمه: موضوع آرشیو، حافظه و تاریخ، پس از جنگ جهانی دوم اهمیتی فوق‌العاده یافت. فاجعه‌ی همگانی مقدماتی را برای بازخوانی تاریخ‌های فردی و جمعی گشود.

فضای فرهنگی و هنری ایران معاصر هم چندی است بر این موضوع تمرکز معنا‌داری یافته است. در متنی که به‌زودی منتشر خواهیم کرد با اتکا به بحث ژاک دریدا در کتاب «تب آرشیو: برداشتی فرویدی»^۱ کمی درباره‌ی این موضوع در ایران سخن خواهیم گفت. پیش از آن مناسب دیدم که برای آشنایی با مبحث دریدا بخش نخست کتاب او را به فارسی ارائه دهم. امیدوارم ترجمه‌ی کامل کتاب «تب آرشیو» دریدا را بتوانیم به‌زودی به پایان برسانیم. تمامی پانوشت‌ها از مترجمان است. (ا. ب)

طبق یک سنت پذیرفته شده، سرنوشته (یا پیش‌درآمد^۲) معمولاً با ارجاع به یک نقل‌قول آغاز می‌شود. شروع متن با نقل‌قول، فضایی را ایجاد می‌کند که در آن همنشینی معنا‌دار یا هم‌آوایی چند کلمه، مسیر بحث را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، پیش‌نوشته با بزرگ‌نمایی و تأکید بر حذف و تلخیص کار می‌کند: نوعی انباشت و تراکم معنایی پیش از آغاز متن که به ارزش آرشیو اضافه می‌کند. پیش‌نوشته به‌نوعی در واقع به‌گونه‌ای پیشاپیش، فرهنگی از واژگان را معرفی می‌کند که در نقش واضع قانون یا نظم دهنده‌ی اثر عمل می‌کنند ولو آن‌که به طرح و معرفی مسأله بسنده کنند.

بر همین اساس، سرنوشته دو کارکرد کلیدی دارد: (۱) بنیان‌گذاری (۲) محافظت. این خصلت همان‌طور که بنیامین در مقاله‌ی نقد خشونت^۳ بیان کرده است، مثل نقش سلطه‌گر قدرت عمل می‌کند که در عین تأسیس قانون از آن محافظت هم می‌کند. در همین راستا آغاز آرشیو با سرنوشته به‌نوعی با خشونت‌ی که به‌ذات آرشیو به‌مثابه آرشیو داراست (به عنوان خشونت آرشیوی) مرتبط است.

بنابراین، سرنوشته اولین تصویر از آرشیو را نمایش می‌دهد، زیرا هر آرشیوی هم‌زمان هم بنیان‌گذار است و هم تداوم‌دهنده. آرشیو هم انقلابی است و هم

سنت‌گرا. اقتصاد آرشيو در اين کارکرد دوگانه از طريق نگهداری، ذخيره‌سازی و صرفه‌جویی عمل می‌کند اما به شکلی غیر متعارف؛ یعنی از طريق ایجاد قانون و نظم (nomos) یا مجبور کردن دیگران به رعایت قانون که پیش‌تر آن را عملکردی قانون‌مدارانه یا قانون‌گذارانه (نومولوژیک) نامگذاری کردیم. در واقع آرشيو قدرتی به‌مثابه قانون دارد، قانونی که متعلق به خانه (oikos) است: خانه به‌عنوان مکان، مسکن، خانواده، تبار یا نهاد. به‌عنوان مثال، خانه‌ی فروید که اکنون به موزه تبدیل شده است تمام اين جنبه‌های اقتصادی را در خود جای می‌دهد.

دو نقل‌قول در اين متن به‌عنوان سرنوشته، اين عملکرد آرشيوی را نشان می‌دهند. اما اين نقل‌قول‌ها علاوه بر اين کارکرد، خود به موضوع اقتصاد آرشيو نیز اشاره می‌کنند. آن‌ها به دو مکان نوشتاری مهم اشاره دارند و شاید به‌صورت پنهانی اين دو را به هم پیوند می‌دهند: چاپ و ختنه.^۴

اولین سرنوشته بیشتر جنبه‌ای چاپی دارد. در اینجا، آرشيو به نظر می‌رسد که با مفهوم لغوی خود تطبیق بهتری دارد، زیرا به عاملی بیرونی یا به یک بستر خارجی سپرده می‌شود و نه، همچون ختنه که به یک علامت درونی یا نشانه‌ی عهد که مستقیماً بر «بدن خاص» یا «بدن شخصی» حک شده، ارتباط پیدا کند. اما «بیرون» از کجا آغاز می‌شود؟ اين پرسش، همان پرسش آرشيو است و بی‌شک هیچ پرسشی جز اين وجود ندارد.

در ابتدای فصل ششم کتاب تمدن و ناخشنودی‌های آن (۱۹۲۹-۱۹۳۰)، فروید ابراز نگرانی می‌کند: آیا او در حال صرف هزینه‌ای بیهوده نیست؟ آیا او مشغول راه‌انداختن دستگاه عظیم آرشيوسازی شامل (چاپ، کاغذ، جوهر، مطبوعات) برای ثبت چیزی نیست که در نهایت ارزش اين هزینه را ندارد؟ آیا چیزی که او آماده می‌کند تا به چاپخانه بفرستد، آن قدر بی‌اهمیت و ناچیز نیست که نتوان آن را هر جایی یافت؟

واژگان فرویدی در اين جا تأکید زیادی بر نوعی فناوری «چاپی» در آرشيوسازی دارند (Eindruck، Druck، drikken)، اين تأکید اما تنها برای به نمایش گذاشتن محاسبه‌ی نادرست اقتصادی است. فروید همچنین در ما احساس یا

برداشتی را بر می‌انگیزد (*Empfindung*) که از این سرمایه‌گذاری بیش از حد و در نهایت بی‌فایده در یک آرشئو احتمالاً غیرضروری الهام گرفته شده است:

«در هیچ‌یک از نوشته‌های پیشینم تا این حد احساس نکرده بودم که آنچه توصیف می‌کنم دانشی عمومی است: این‌که دارم کاغذ و جوهر و مواد ترکیب‌کننده و چاپگر را برای بیان چیزهایی که در واقع بدیهی هستند، به هدر می‌دهم.» (*SE 21: 117*)

به بیان دیگر، این حجم از جوهر و کاغذ برای هیچ است. یک کتاب چاپ‌شده به‌عنوان یک تمامیت مادی، که در نهایت با هدف «بازگو کردن» داستان‌هایی که همه از آن‌ها خیر دارند، ارزشی پیدا نمی‌کند. اما روند این بلاغت (رتوریک) به سمت دیگری می‌رود، زیرا فروید به استنتاج دیگری دست می‌یابد. در منطقی بازنگر به گذشته، مثل کارکردی که زمان آینده‌ی کامل^۵ دارد، فروید حتماً به خلق گزاره‌ای جدید فکر کرده بوده است که آرشئو او بتواند به یک سرمایه‌گذاری سودمند تبدیل شود. به عبارت دیگر، او باید چیزی جدید در روان‌کاوی پیدا می‌کرده است: یک جهش یا گسست در نهاد نظری خود که نه تنها خبری را اعلام می‌کند، بلکه ضرورت آرشئو کردن آن را هم توجیه کند. به‌اصطلاح، آن را به چاپ برساند:

«به همین دلیل باید خوشحال باشم اگر این نکته را گوش‌زده کرده باشم که غریزه‌ای ویژه، سلطه‌گر و مستقل بتواند تغییری در نظریه‌ی روان‌کاوی غرایز ایجاد کند.» (*SE 21: 117*)

بلاغت و منطق این پاراگراف به طرز عجیبی زیرکانه است. زیرکی‌ای که به‌ویژه به این دلیل فریبنده است که به‌نوعی سادگی و خلع سلاح‌شدگی تظاهر می‌کند. چیزی که می‌توان آن را شکلی نمایش آرشئوسازی خواند. فروید در ابتدا به نظر می‌رسد که هوشمندانه نوعی از "**captatio benevolentiae**" (جلب نظر مخاطب) را به اجرا می‌گذارد، چیزی شبیه به این‌که: من اکنون به شما مدیونم. [گفتن این‌که] اما در نهایت، چیز جدیدی برای گفتن ندارم. چرا باید شما را با این داستان‌های تکراری معطل کنم؟ چرا این همه اتلاف وقت؟ چرا این آرشئوسازی؟ چرا این سرمایه‌گذاری روی کاغذ، جوهر و حروف؟ چرا این همه فضای کاری و این همه ترکیب‌بندی

تایپوگرافی؟ آیا ارزش چاپ کردن را دارد؟ آیا این داستان‌ها در همه جا یافت نمی‌شوند؟

اگرچه ممکن است این تلاش برای جلب توجه مخاطب به نظر بیهوده و بدون فایده باشد، و چیزی بیش از یک «مسأله‌ی بلاغی»^۶ ساده به نظر نیاید اما بلافاصله پس از آن، فروید پیشنهاد می‌دهد که آرشیوسازی^۷ چندان هم بیهوده یا صرفاً یک اتلاف ناب نیست، به شرطی که باعث ظهور چیزی شود که او از قبل می‌داند که آن را آشکار خواهد کرد. به همین دلیل، این موضوع برای او دیگر فرضیه‌ای جهت مباحثه نیست، بلکه نظریه‌ای قوی و اجتناب‌ناپذیر است؛ نظریه‌ای که امکان انحرافی رادیکال، حتی میل به مرگی دیوانه‌وار را نمایان می‌کند؛ یک نیروی تهاجمی یا تخریبی، نیرویی که اساساً به سمت از دست دادن و نابودی گرایش دارد. در بخش باقی‌مانده‌ی این فصل، آنچه یادآوری می‌شود به فروید و تمام چیزهایی که او ده سال زودتر از زمان نگارش «فراسوی اصل لذت» (۱۹۲۰) درباره‌ی گرایش به ویرانگری در اقتصاد روانی^۸ نشان داده بود می‌پردازد؛ آن گرایش نفرین‌شده‌ای که با امر هزینه‌آور و اتلاف محض مرتبط است. در اینجا فروید با پرداختن به تمدن و ناخشنودی‌های مرتبط با آن - در حالی که هم‌زمان خود را به نوعی یادآوری نظری، نهادی و زندگی‌نامه‌ای می‌سپارد - به نتیجه‌گیری می‌پردازد. در جریان این بازنگری، او به‌ویژه بر مقاومت‌هایی که میل به مرگ^۹ در همه‌جا ایجاد می‌کنند تأکید دارد: چه در بیرون و چه در درون؛ به‌عبارتی دیگر چه در محیط‌های روان‌تحلیلی و چه حتی مقاومتی در وجود خودش:

«رویکرد دفاعی خودم را به یاد می‌آورم، زمانی که برای اولین بار ایده‌ی

غریزه‌ی ویرانگری در ادبیات روانکاوی ظاهر شد و مدت زمان زیادی طول کشید

تا بتوانم با آن کنار بیایم.» (SE 21: 120)

او پیش‌تر دو نکته را به‌طور گذرا بیان کرده بود که نباید از آنها غافل شد. نخست، از زمانی که فروید این مقاومت را پشت سر گذاشت، دیگر نمی‌توانست به شکلی متفاوت فکر کند. در واقع، برای خود زیگموند فروید، غریزه‌ی ویرانگری دیگر یک فرضیه‌ی قابل بحث نیست. حتی اگر این تأمل هرگز به شکل یک تز ثابت و قطعی

بیان نشود، این گزینه نام دیگری برای آنانکی^{۱۰}، یا ضرورت غیرقابل‌مه‌ار است. فروید دیگر نمی‌تواند در برابر سرشت تقلیل‌ناپذیر و اساساً انحرافی این گزینه مقاومت کند، گزینه‌ای که او گاهی آن را گزینه‌ی مرگ، گاهی گزینه‌ی پرخاشگری، و گاهی گزینه‌ی ویرانگری می‌نامد، گویی که هر سه واژه در این منظرگاه مترادف به نظر می‌رسند.

دوم، این گزینه‌ی سه‌اسمی، خاموش یا بی‌صدا^{۱۱} است. این گزینه فعال است، اما از آنجا که همیشه در سکوت عمل می‌کند هیچ آرشویی از خود باقی نمی‌گذارد. این گزینه پیشاپیش آرشو خود را نابود می‌کند، گویی که این نابودی در واقع اصلی‌ترین انگیزه‌ی حرکت آن است. این گزینه برای نابودی آرشو کار می‌کند: به شرط پاک کردن، و همچنین با هدف پاک کردن ردپاهای اصیل^{۱۲} خود، ردپاهایی که در نتیجه دیگر نمی‌توان آنها را به‌طور واقعی اصیل نامید. این گزینه حتی پیش از تولید بیرونی آرشو، آن را می‌بلعد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که گزینه‌ی مرگ و ویرانگری نه‌تنها ضد نظم^{۱۳} و ضد حکومتگری^{۱۴} است^{۱۵} - نباید فراموش کنیم که گزینه‌ی مرگ، حتی اگر بنیادین باشد یک اصل^{۱۶} نیست، برخلاف اصل لذت و واقعیت - بلکه پیش از هر چیز می‌توان گفت ویرانگر آرشویی^{۱۷}، یا آرشوستیز^{۱۸} است. این گزینه همیشه در ذات خود با رسالتی خاموش، نابودکننده‌ی آرشو بوده است.^{۱۹}

اجازه دهید استثناها را نیز در نظر بگیریم. اما استثناها چه هستند؟

زمانی که گزینه‌ی آنارشیک [مرگ] به شکل یک میل درونی بروز می‌کند، قطعاً از ادراک می‌گریزد (ادراک نمی‌شود)، مگر در موارد استثنایی که به تعبیر فروید خود را پنهان کند، رنگ و لعابی به خود بزند، خود را آرایش کند و به رنگی اروتیک درآید. این رنگ اروتیک مثل نقابی است که روی سطح پوست می‌نشیند. به بیان دیگر، گزینه‌ی ویرانگر آرشوستیز به خودی خود در فرد و احوالاتش هرگز به صورت مستقیم حضور ندارد. این گزینه هیچ یادبودی از خود به جا نمی‌گذارد، هیچ سندی از خود به ارث نمی‌گذارد. آنچه به‌جا می‌گذارد، تنها تصویری وهم‌آلود و دلبرانه (اروتیک) است: که خود را در قالب نقاشی، بتهای جنسی و غیره نمایان می‌سازد.

این تأثیرات شاید منشأ همان چیزی باشد که به شکلی نامفهوم زیبایی ناب^{۲۰} یا در جایی دیگر خاطرات مرگ خوانده می‌شوند.

باید تأکید کرد که نیروی آرشیوستیز - همچون غریزه‌ی مرگ - هیچ چیزی از خود باقی نمی‌گذارد. به گفته‌ی فروید میل به مرگ، یا غریزه‌ی پرخاشگری و ویرانگری نه تنها فراموشی، از دست‌رفتن حافظه و نابودی یادآوری (به‌عنوان mneme یا anamnesis) را برمی‌انگیزد، بلکه خصلت نابودکننده و در واقع ریشه‌کن‌کننده‌ی آن چیزی را هدایت می‌کند که هرگز نمی‌توان آن را به حافظه یا یادآوری تقلیل داد: یعنی آرشیو، بایگانی و مجموعه اسناد یا سازوکار مستندسازی به‌عنوان هیپومنیما^{۲۱} (مکمل یا ابزار یادآوری) عمل می‌کند. آرشیو - اگر این واژه یا مفهوم بتواند تثبیت شود و معنایی به خود بگیرد - هرگز به‌صورت حافظه یا یادآوری و یا به‌عنوان تجربه‌ای خودجوش، زنده و درونی نخواهد بود؛ بلکه آرشیو در لحظه‌ی شکست بنیادی و ساختاری حافظه شکل می‌گیرد.

هیچ آرشیوی بدون مکانی برای ذخیره‌سازی،^{۲۲} بدون تکنیک تکرار و بدون درجه‌ای از بیرون‌بودگی وجود ندارد. هیچ آرشیوی بدون بیرون نیست.^{۲۳}

بیاید تمایز یونانی میان حافظه‌ی زنده^{۲۴} از یک سو، و ابزار یادآوری از سوی دیگر را هیچ‌گاه فراموش نکنیم. آرشیو، ابزار یادآوری (هیپومنسیس) است. از سوی دیگر لازم است به پارادوکسی تعیین‌کننده اشاره کنیم که هرچند وقت بیشتر پرداختن به آن را نخواهیم یافت، اما بدون شک تمامی این مباحث را مشروط می‌کند: هرچند هیچ آرشیوی بدون ثبت در مکانی بیرونی وجود ندارد که امکان حافظه‌سازی، تکرار، بازتولید یا بازچاپ را تضمین کند، اما باید به یاد داشته باشیم که تکرار، منطق تکرار، و حتی اجبار به تکرار، طبق نظر فروید، به‌طور جدایی‌ناپذیری با میل به مرگ گره خورده است؛ و بنابراین، با میل به نابودی نیز مرتبط است.^{۲۵} در نتیجه، درست در آنچه که امکان و شرایط آرشیوسازی را فراهم می‌کند، چیزی جز آنچه آن را در معرض تهدید تخریب و نابودی قرار می‌دهد، یافت نخواهد شد. این تهدید، به‌طور پیشینی خصلت فراموشی و آرشیوستیزی را در قلب یادبود، و حتی در خود مفهوم

«از بر کردن» [یا به یادسپردن درونی] آشکار می‌کند. آرشیو همیشه و از ابتدا علیه خود عمل می‌کند.^{۲۶}

گریزه‌ی مرگ تمایل دارد آرشیو هیپومنزی (حافظه‌ی کمکی) را نابود کند، مگر این‌که بتوان شکل یا کالبد آن را تغییر داد، آرایش کرد، نگارگری کرد، چاپ کرد، و یا به شکلی بازنمایی کرد که چون بتی از حقیقت خود در قالب نقاشی ظاهر شود.^{۲۷} بنابراین، اینجا اقتصاد دیگری در میان است: دادوستد میان گریزه‌ی مرگ و اصل لذت، میان تاناتوس (مرگ) و اروس (زندگی). همچنین [تعاملی وجود دارد] میان گریزه‌ی مرگ و موقعیت دوگانه‌ی اصل‌ها (آرخی^{۲۸})؛ مثلاً میان اصل واقعیت و اصل لذت. اما گریزه‌ی مرگ یک اصل بنیادین نیست؛ بلکه حتی هرگونه اصل‌مندی، هرگونه تقدم سلطه‌گرایانه‌ی آرخونتیک^{۲۹} و هر میلی به آرشیوسازی را تهدید هم می‌کند. این همان چیزی است که بعدتر آن را «تب آرشیو» خواهیم نامید.

¹ Mal d'archive: Une impression Freudienne , Jacques Derrida (1995), Édition Galilée, Paris

^۲ کلمه‌ی **exergue** در اصل به معنای «مقدمه یا پیش‌درآمد یک اثر» است و از زبان فرانسوی به زبان‌های دیگر وارد شده است. این اصطلاح بیشتر به عبارت یا جمله‌ای اطلاق می‌شود که در ابتدا یا در آغاز یک متن، مقاله، کتاب یا حتی یک اثر هنری می‌آید، و معمولاً برای معرفی موضوع یا بیان یک نکته‌ی کلیدی از آن اثر به کار می‌رود. در واقع، سرنوشته یا **exergue** می‌تواند یک جمله یا نقل قول باشد که به نوعی زمینه یا لحن اصلی اثر را تنظیم می‌کند.

در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در متون فلسفی و نظری، این کلمه به روشی ویژه برای اشاره به ابتدایی‌ترین و شاید مهم‌ترین عبارت‌های یک اثر اطلاق می‌شود که می‌تواند به‌عنوان پیش‌درآمدی برای بحث‌های بعدی یا اشاره به یک مفهوم کلیدی عمل کند.

^۳ این متن به فارسی ترجمه شده است.

^۴ دریدا از ختنه به‌عنوان استعاره‌ای دوگانه استفاده می‌کند: اول نماد بریدن و محدود کردن: ختنه در اینجا می‌تواند به عمل حذف و محدود کردن بخشی از بدن اشاره کند. این حذف، همانند فرآیند آرشیو کردن، به معنای انتخاب، حذف و تعیین حدود است. آرشیو به‌نوعی «بریدن» بخشی از واقعیت یا دانش و ثبت بخشی خاصی از آن است. و دوم، به معنای پیمان و قرارداد: ختنه در سنت‌های

مذهبی نماد پیمان و عهد است (مثل عهد ابراهیم). در این معنا، عمل آرشیو یک قرارداد فرهنگی و تاریخی است که در آن نوشتار (یا ثبت) تعهدی تاریخی و معنوی را بازنمایی می‌کند. ختنه و چاپ، هر دو به‌نوعی اعمالی فیزیکی روی سطح (بدن یا کاغذ) هستند. چاپ نیز همچون ختنه، اثری بر سطح ایجاد می‌کند و همواره چیزی را ثبت و چیزی را حذف می‌کند. دریدا استدلال می‌کند که آرشیو مانند ختنه و چاپ، فرایند گزینش، ثبت و سرکوب است. هر آرشیوی بخشی از واقعیت را ثبت می‌کند اما همزمان با انتخاب برخی عناصر، سایر بخش‌ها حذف یا فراموش می‌شوند. این نوعی اقتصاد آرشیوی است که مبتنی بر حضور و غیاب، ثبت و سرکوب است.

۵ Future perfect اشاره به زمان فعلی در دستور زبان انگلیسی دارد که در آینده قبل از یک مشخص یا قبل از وقوع یک رویداد دیگر به پایان خواهد رسید. ۶ منظور این است که خواست جلب نظر مخاطب در واقع بی‌فایده است و به نوعی مسأله‌ی بلاغی تبدیل می‌شود که هدف آن تنها ایجاد ظاهری از پرسش است، بدون این‌که هدف واقعی آن بحث یا پاسخ‌گویی باشد.

7 Archivization

۸ عبارت "psychic economy" یا «اقتصاد روانی» به مفهومی در روانکاوی اشاره دارد که در آن ذهن انسان به‌عنوان یک سیستم با منابع محدود در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم توسط فروید و دیگر روانکاوان برای توضیح نحوه مدیریت انرژی روانی (یا لیبیدو) در ذهن به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، ذهن انسان انرژی روانی خود را بین فرآیندهای مختلف مانند تمایلات، سرکوب‌ها، آرزوها و کشمکش‌ها توزیع می‌کند.

9 death drive

۱۰ Ananké به یونانی: Ἀνάγκη در اساطیر یونان به معنای ضرورت، اجبار یا سرنوشت اجتناب‌ناپذیر است. او یک ایزدبانو و تجسمی از نیروهایی است که همه چیز، از جمله خدایان و انسان‌ها را به انجام امور خاصی مجبور می‌کنند. در اساطیر، آنانکی نماد قوانین گریزناپذیر طبیعت و کیهان است که همه چیز در جهان تحت سلطه آن قرار دارد.

11 stumm

12 proper

13 anarchic

14 anarchotic

۱۵ غریزه‌ی مرگ هیچ‌گونه نظم یا سلطه‌ای را نمی‌پذیرد.

16 principle

17 anarchivic

18 archiviolithic

^{۱۹} این عبارت اشاره دارد که غریزه‌ی مرگ به‌طور ذاتی تمایل به نابودی اطلاعات، حافظه یا نظم‌های ثبت‌شده دارد. این مفهوم به‌ویژه در روانکاوی فروید برای توضیح تأثیرات منفی و تخریبی میل به مرگ بر ساختارهای ذخیره‌سازی اطلاعات روانی به کار می‌رود.

^{۲۰} به زیبایی‌ای اشاره کند که به خودی خود زیباست و نیازی به توضیح یا توجیه ندارد، نوعی زیبایی ذاتی.

^{۲۱} واژه‌ی "**hypomnema**" (به یونانی: ὑπόμνημα) از ریشه‌ی یونانی به معنای یادداشت، کمک حافظه یا ابزار یادآوری است. این واژه در زمینه‌های فلسفی و تاریخی، به مفهومی اشاره دارد که به ثبت و نگهداری اطلاعات کمک می‌کند، اما به‌طور مستقیم با تجربه‌ی زنده یا حافظه‌ی درونی انسان یکی نیست.

22 consignation

^{۲۲} در اینجا منظور از «بیرون» به جنبه‌ی بیرونی و مادی آرشیو در مقابل حافظه‌ی درونی و زنده اشاره دارد.

^{۲۴} واژه‌ی **anamnesis** (به یونانی: ἀνάμνησις) به معنای یادآوری، حافظه‌ی زنده یا بازیابی خاطره است.

^{۲۵} فروید بیان می‌کند که اجبار به تکرار (تکرار مداوم یک تجربه یا عمل) بخشی از میل به مرگ است، به این معنا که تکرار همیشه در نهایت با تخریب و نابودی همراه می‌شود.

^{۲۶} آرشیو، که به ظاهر هدفش حفظ و نگهداری اطلاعات است، هم‌زمان شرایطی را فراهم می‌کند که این اطلاعات در معرض نابودی قرار بگیرند.

^{۲۷} تنها راهی که آرشیو می‌تواند در برابر غریزه‌ی مرگ مقاومت کند، این است که به شکلی زیباشناسانه و هنری تغییر شکل داده شود؛ مثلاً نقاشی شود، آرایش شود، یا به نوعی بازنمایی شود که مانند یک بت (idol) از حقیقت خودش به نظر برسد. این کار نوعی پوشاندن و محافظت از حافظه در برابر نابودی است.

^{۲۸} واژه‌ی **arkhai** (یونانی: ἀρχαί) به معنای اصول بنیادین یا قوانین اساسی که ساختار یک سیستم را شکل می‌دهند. برای مثال، در فلسفه‌ی افلاطونی و ارسطویی، **arche** به اصول بنیادین هستی یا معرفت اشاره دارد.

^{۲۹} **Archontic** مشتق از **archon** به معنای «حاکمانه»، «سلطه‌گر» یا «مربوط به قدرت و کنترل» است. **Archon** در یونان باستان به مقامی اشاره داشت که بر اجرای قوانین و ثبت اسناد نظارت داشت.